

عصمت از زاویه وحدت

حسین مقیسه

عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی

چکیده:

دستیابی به معرفت یقینی و رهایی از شک و تردید در مسائل حیاتی و اعتقادی که با عرصه‌های مختلف زندگی و سرنوشت ابدی انسان پیوند دارد و تأمین کننده هدف آفرینش اوست، از ضرورت‌های بی بدیل و آرمان‌ها و ایده‌ال‌های همگان است. عصمت فکری و عملی پیامبران و امامان علیهم‌السلام که در فرهنگ شیعه بر آن تکیه شده، از جمله راهکارهای این معرفت یقینی است که بدون آن، امنیت فکری و قرار و آرامش روحی روانی میسر نخواهد شد و همواره احتمال خلاف و خطاهای عمدی و سهوی، روح و فکر انسان را می‌آزارد. به همین دلیل باور و پذیرش عصمت، می‌تواند تکیه‌گاه مطمئن وحدت و یکدلی فرقه‌های مختلف اسلامی باشد.

عصمت، یعنی هدایت و مدیریت جامعه دست کم طی دوازده نسل پس از رحلت پیامبر(ص) توسط کسانی که از خطا و اشتباه مصون و محفوظاند و مصونیت گفتار و رفتار آنان را خداوند تضمین نموده است و مسلمانان بی هیچ دغدغه‌خاطری می‌توانند و باید سرنوشت دین و دنیای خود را بدانان بسپارند. اگر این طرح الهی پذیرفته و عملی می‌شد بسیاری از شک و تردیدها و اختلاف‌ها و منازعات و ضایعات میان فرقه‌های اسلامی مجال ماندگاری و چه بسا بروز ظهور نمی‌یافت. اما دریغ و درد که این طرح وارده تشریحی خداوند، چنان‌که باید تحقق نیافت و پیامدها و خسارت‌های این تخلف، نه تنها دامنگیر مسلمانان بلکه تمام بشریت گشت.

بدون عصمت، وحدت فرقه‌های اسلامی هرچند به حکم عقل و نقل واجب و لازم است، اما در حد ضرورت‌های ثانوی مطرح بوده و هست و «الضرورات تتقدر بقدرها» به نظر می‌رسد تفکر عدالت تمام صحابه پیامبر(ص) که نزد اهل سنت پذیرفته شده است و عدالت را هم در این مورد به گونه‌ای مطرح می‌کنند که با عصمت آنان تفاوت قابل ذکری ندارد، تا حدودی ناشی از همین نیاز معرفتی است و چنین خاستگاهی دارد.

از این زاویه و با توجه به شرایط کنونی و قطب‌بندی‌های فرهنگی و سیاسی حاکم، به ویژه پتانسیل‌های انسانی و فکری جهان اسلام بازکاوی عقلی و نقلی ادله عصمت در فضایی آرام و علمی و منطقی و به دور از تنش، تعصب و عوام زدگی در کسب معرفت یقینی و تأمین نیازهای تربیتی دارای ضرورت و کارایی فراوان است.

واژگان کلیدی: طرح و اراده تشریحی، وحدت، معرفت یقینی، مباحله، عدالت صحابه، ترتب اصولی.

xxx

ارزش معرفت

انسان متعادل براساس استدلال، می‌گوید، می‌پذیرد؛ پذیرش سخن بی دلیل اگر رویه و عادت کسی شود، خروج از اعتدال انسانی است. جمله «نحن ابناء الدلیل» از شعارهای محیط‌های علمی و تحقیقی بوده و هست. آشکار است که استدلال باید بر اساس معرفت‌های اولیه و بنیادین و درک و دریافت‌های عقلی و فطری مشترک بین عقلا باشد. طبعاً معرفت‌های مورد توافق فراوانی بین انسان‌ها بوده و هست. به نظر

می‌رسد از یک طرف مبنای پیدایش نهادهای بین‌المللی مانند سازمان ملل و بخش‌های تابعه آن، همین مشترکات است که به‌رغم اختلاف انسان‌ها در دین، فرهنگ ملیت، آداب و رسوم و دیگر خصوصیات در اصل و کلیات مقررات بین‌المللی، اختلاف اصولی و اساسی چندانی ندارند و آن‌ها نهادها و اصول و آرمان‌ها مورد پذیرش اکثر قریب به اتفاق

عصمت از زاویه وحدت

انسان‌های متعادل و طبیعی است. از طرف دیگر، اختلاف نظرها و برداشت‌های متفاوت و جنگ هفتاد و دو ملت به ویژه در حوزه معرفت‌های دینی و باورهای اعتقادات ماوراء طبیعی بخش عظیمی از تاریخ و فرهنگ بشر را به خود اختصاص داده و در برخی موارد سبب بروز جنگ‌های ویرانگر و زیان‌بار بین صاحبان یا مدعیان حمایت از اندیشه و تفکر خاصی بوده و هست.

در این تنازع و خون‌ریزی‌ها و ضایعات گوناگون، هرچند در سوء استفاده و فرصت‌طلبی قدرتمندان جای تردید نیست، اما زمینه آن سوء استفاده‌ها غالباً برداشت‌ها و قرائت‌ها و نظرهای متفاوت و احیاناً متضاد از یک متن یا واقعه تاریخی بوده است. از این رو، نیاز به چارچوبی است که بتواند از این اختلاف نظرها و پیامدهای منفی مترتب بر آن بکاهد. در فرهنگ شیعه راهکارهایی در این مورد اندیشیده شده است از جمله: اهتمام به عقلانیت و استدلال‌های متقن عقلی و نقلی در اثبات و پذیرش ادعاها و نیز تکیه بر درک و دریافت‌های فطری و معتبر شمردن آن‌ها. اما از آنجا که این راهکار نسبت به همه‌کس و برخی مسائل چه بسا جواب ندهد و به‌ویژه در حوزه‌های اعتقادی، تاریخی و فراطبیعی، نتواند اختلاف‌نظرها و برداشت‌های متعارض را حل کند و به دلیل شرایط خاص روحی، روانی افراد، از استدلال و بحث‌های نظری کاری ساخته نباشد، چنان که در عمل هم مشاهده می‌شود و پیدایش و پایایی و استمرار فرقه‌های مختلف دینی از علائم و نشانه‌های آن است، راه حل‌های دیگری هم اندیشیده و پیشنهاد شده است.

اصل مباهله

از جمله این راه‌حل‌ها، پیشنهاد اصل مباهله است که به مفاد روایات شیعه، در هر زمانی قابلیت اجرا و عمل دارد. تکلیف امام صادق (ع) به ابی مسروق، از یاران خود، نمونه آشکاری است. بر اساس روایت منسوب به آن حضرت توصیه نموده که اگر استدلال‌های تو را در امر امامت نمی‌پذیرند آنان را دعوت به مباهله کن و سپس چگونگی اجرا و انجام آن را بیان فرموده است (سفینه البحار، ج ۱، ص ۱۲، ماده پهل).

اصل عصمت

راه حل اساسی و محوری دیگری که موضوع اصلی این نوشته است، عصمت پیشوایان معصوم (ع) در طی ۱۲ نسل است که اگر تمام مسلمانان معتقد و ملتزم به عصمت بودند، اختلاف و تعارض‌ها از میان می‌رفت. ۱۲ نفری که خداوند مصونیت آنان را از خطا و اشتباه تضمین نموده است. آن‌ها برای هدایت انسان‌ها نصب شده‌اند و همگان، مکلف به رجوع بدانان و تبعیت از آن‌ها بوده‌اند.

اگر این اتفاق می‌افتاد و بی انقطاع ۱۲ نسل با تربیت‌های ویژه و در دل فرهنگ علوی و فاطمی و سایر امامان معصوم علیهم‌السلام تربیت می‌شدند، تاریخ بشر به گونه دیگری نوشته می‌شد و امروز در عرصه جهانی شاهد حال و روز دیگری بودیم. این طرح هرچند کامل و جامع بود و اگر عملی می‌شد و با موانع و عوامل مزاحمی همراه نمی‌شد، به تعبیر حضرت زهرا (س) همانند مرکبی راهوار جامعه را به سرچشمه زلال

معرفت و هدایت می‌رساند، اما از آنجا که طرح و اراده تشریحی الهی بود و در اراده تشریحی، امکان تخلف اراده از مراد وجود دارد و این عملکرد و انتخاب انسان‌هاست که تعیین کننده است، تحقق نیافت و به تعبیر سلمان فارسی شد آنچه نباید بشود. پس از حادثه سقیفه این جمله به فارسی از آن بزرگوار نقل شده: کردید و نکردید و ندانید چه کردید (طبرسی، ص ۳۸۳ و شرح نهج البلاغه، ط جدید، ص ۴۳).

خاستگاه معرفتی عصمت و عدالت صحابه

در زندگی انسان مطالب بسیار مهمی وجود دارد که به طور مستقیم و مستمر در زندگی و سرنوشت او تأثیرگذار است و این ضرورت احساس می‌شود که باید آن‌ها را از فرد یا افراد مورد اعتماد و اطمینان بشنود تا برایش یقین‌آور باشد، به‌ویژه در ابعاد اعتقادی و خبردادن از ماوراءطبیعت و سرنوشت و مراحل پس از مرگ و اعمال و رفتاری که آثار مثبت یا منفی بر آن‌ها خواهد گذارد و نیز چگونگی تصویر و ذهنیت از خداوند و ارتباط بین ذات و صفات با یکدیگر و آنچه با عنوان الهیات به معنی الاخص شناخته می‌شود. همچنین در بُعد احکام و وظائف و رسالت و تکالیفی که انسان در برابر خدا و خلق و خویشتن و طبیعت دارد و دیگر موارد که تعیین کننده و سرنوشت سازند، ضرورت دارد از طریقی و زبان کسی بشنود که احتمال خطا و اشتباه درباره او ندهد و با طیب نفس و عمق جان، صحت و درستی آن را اذعان نموده بپذیرد. با توجه به این نی از و ضرورت است که در فرهنگ شیعه راهکار عصمت معصومان (ع) آن هم دست کم در طی ۱۲ نسل در نظر گرفته شده تا برآورنده این نیاز باشد.

شاید به دلیل مطالب پیش گفته باشد که اهل سنت هر چند عصمت امامان (ع) را قبول ندارند، عدالت صحابه را به گونه‌ای که غیر مستقیم نوعی عصمت است، پذیرفته‌اند و بر طهارت و منزّه بودن آنان از هر سوء و بدی اصرار می‌ورزند، نمونه‌هایی از این اصرار عبارت‌اند از:

(۱) ابوالحسن اشعری، بنیانگذار تفکر اشعریگری، عقیده به عدالت صحابه را از اصول دین که مذهب اهل سنت بر آن مبتنی است شمرده:

و يعرفون حق السلف الذین اختارهم الله سبحانه بصحبه بنیه ص و يأخذون بفضائلهم و یمسکون عما شجر بینهم صغیرهم و کبیرهم (مقالات الاسلامیین، ص ۳۲۳).

«اهل سنت شایستگی و حق بزرگ و کوچک پیشینیان را که خداوند آنان را برای مصاحبت با پیامبرش برگزیده، به خوبی می‌شناسند و از فضائل آنان پیروی نموده و نسبت به اختلاف‌ها و منازعاتی که میان آنان رخ داده ساکت‌اند و به خود اجازه قضاوت و داوری نمی‌دهند.»

(۲) ابن اثیر می‌نویسد:

و الصحابه کلهم عدول لا یتطرق الیهم الجرح لان الله عز و جل و رسوله زکیاهم و عدلاهم و ذلک مشهور لا يحتاج لذکره (اسدالغابه، ص ۳).

«تمامی صحابه پیامبر (ص) عادل‌اند و هیچ‌گونه بدی و ناروایی به ساحت آنان راه ندارد چرا که خدا و رسول آنان را پاک و عادل دانسته‌اند و این امر به قدری مشهور است که نیازی به ذکر و بحث تفصیلی نداریم.»

(۳) ابن حجر می‌نویسد:

اتفق اهل السنه علی ان الجمیع عدول و لم یخالف فی ذلک الا شذوذ من المتبتدعه (الاصابه، ص ۱۷).

«اهل سنت اتفاق نظر دارند که تمامی صحابه عادل‌اند و در این عقیده جز تعداد اندکی از بدعتگذاران در دین، کسی مخالف نیست.»

او در ادامه می‌نویسد:

عداله الصحابه ثابته معلومه بتعديل الله لهم و اخباره عن طهارتهم و اختياره لهم(همان جا)
«عدالت صحابه ثابت و مسلم است، چرا که خداوند آنان را عادل دانسته و از طهارت و پاکی و برگزیده بودن آنان خبر داده.»

او در ادامه آیاتی را که به گمان خود اثبات کننده عدالت و طهارت آنان است نقل نموده و نتیجه گرفته که هرگاه کسی نقص و ضعف و کاستی یکی از اصحاب رسول(ص) را بر زبان راند، کافر است و از دین خارج.

۴) سرخسی می گوید:

هرکس بر صحابه طعن وارد کند ملحد است و اسلام را رها کرده و اگر توبه نکند درمانش شمشیر است (اصول السرخسی، ص ۱۳۴).

۵) دکتر حسن شیخ از معاصران می نویسد:

عدالت صحابه ثابت و معلوم است به نص قرآنی که در آن باطل راه ندارد(عقیده اهل السنه و الاثر فی الصحابه الکرام، ص ۸۰۰).

موارد فوق و نظایر آن، مبین یک نیاز طبیعی انسان است که در امور سرنوشت ساز و اساسی، به ویژه سرنوشت ابدی، که از طریق ادراک حسی و تجربی هم راهی برای اطمینان و یقین بدان ندارد، به کسی یا کسانی متوسل شود که احتمال خطا و اشتباه در مورد آنها ندهد و با خیال راحت، سخن و عملکرد آنان را بپذیرد. اهل سنت به حکم همین نیاز تمامی صحابه را که تعدادشان را بعضی دهها هزار نفر دانسته اند(اسدالغابه، ص ۱۱، ط مصر) عادل و پاک و طاهر از هر بدی می دانند.

به نظر می رسد طرح عدالت و طهارت صحابه به جز علت و جهت پیش گفته، به دو منظور دیگر نیز صورت گرفته است:

الف) مقابله با نصوصی که بر عصمت امامت و مرجعیت امامان شیعه(ع) وجود داشته و دارد مانند حدیث ثقلین، منزلت، انذار، غدیر و...

ب) بی اثر نمودن روایاتی که در مورد ارتداد برخی صحابه پس از رحلت پیامبر(ص) از آن حضرت رسیده و نسبت دادن آن ارتداد، به عرب های تازه مسلمان بادیه نشین و منصرف دانستن آنها از صحابه سرشناس پیامبر(ص). (از باب نمونه به یکی از این روایات می پردازیم.

البخاری و مسلم ان رسول(ص) قال یرد علی یوم القیامه رهط من اصحابی - او قال من امتی - فیحلوون عن الحوض فاقول یا رب اصحابی فیقول انه لا علم لک بما احدثوا بعدک انهم ارتدوا علی ادبارهم القهتری(جامع الاصول، ص ۱۲۰، رقم الحدیث ۷۹۷۳).

«بخاری و مسلم از رسول(ص) نقل کرده اند که روز قیامت جمعی از یاران و اصحاب یا از امت من، بر من وارد خواهند شد، آنان را از نزدیک شدن به من و حوض کوثر می رانند و مانع می گردند. عرض می کنم خدایا اینان یاران و اصحاب من اند. پاسخ می شنوم که نمی دانی پس از تو چه کردند و سبب چه حوادثی شدند آنان مرتد شدند و به قهقرا بازگشتند.»

در این بین مطلب شگفت آور و پرسش برانگیز آن است که به مضمون این حدیث، دست کم ۱۰ روایت در صحیح بخاری «جلد ۴ الجزء الثامن، کتاب الفتن، ص ۸۶ به بعد، دارالکتب العلمیه، بیروت» و صحیح مسلم «جلد ۸، الجزء الخامس عشر، باب اثبات حوض نبینا، ص ۵۳ به بعد، دارالمعرفه، بیروت» در لابلای احادیث دیگر آمده است. تناسب محتوا و مضمون این روایات ذکر آن در بحث ارتداد است و دو کتاب

مذکور بحث ارتداد را هم مفصل عنوان کرده‌اند، اما نه آن‌ها و نه دیگر منابع اهل سنت که عنوان ارتداد را دارند، کمترین اشاره‌ای به این روایات ندارند.

توجه و تعمق در این پرسش و کسب انگیزه‌های این تغافل و تجاهل می‌تواند برای هر انسان بی‌غرضی راهگشای پی بردن به حقایق تلخ تاریخی و گواهی بر مظلومیت و حقانیت فرهنگ اهل بیت (ع) باشد. نص صریح روایت به قرینه اینکه رسول(ص) آن‌ها را می‌شناسد و ارتداد آن‌ها پس از رحلت رسول(ص) بوده آن است که همراه پیامبر(ص) بوده‌اند و عصر و حضور پیامبر(ص) را درک نموده‌اند.

استواری وحدت

وحدت، همکاری، تحمل و همدلی با مخالفان فکری و اعتقادی، به‌ویژه بین فرقه‌های مختلف اسلامی از شعارهای پس از انقلاب اسلامی است و بنا بر ضرورت‌ها و رعایت مصالح عمومی مسلمانان، طرح و دنبال شده است. در شرایط فعلی جهان و تهاجم همه جانبه دشمن، باید هم پیگیری و تقویت شود، اما واضح است که این همکاری و وحدت، راهکاری است که در برابر عمل انجام شده و واقعه اتفاق افتاده تاریخی، طرح شده و بر مبنای بحث تربیت اصولی که در اصول فقه آمده، ضرورت هم دارد. یعنی حال که آن طرح خدا و رسول(ص) در امر امامت مسلمانان و آن تکلیف الهی عملی نشده و فرقه‌های مختلف به‌وجود آمده‌اند و دشمن مشترک هم توطئه‌ها و دسیسه‌های خود را داشته و دارد، باید روی مشترکات تکیه کرد و اجازه نداد موارد اختلافی به شکل منازعه و تعارض‌های عامیانه بروز و ظهور کند و باید وحدت همکاری را به عنوان تکلیفی عقلی و شرعی پر رنگ و تقویت نمود.

به عبارتی دیگر، این وحدت از روی ضرورت و اضطرار است و جهت پیشگیری از پیامدهای منفی اختلاف و تشتت و الضرورات تنقذر بقدرها تا وقتی است که ضرورت‌ها باقی باشد. شکنندگی چنین وحدت و اتحادی، با ورود عوامل منفی و مخرب و تصور پایان یافتن آن ضرورت‌ها- حتی اگر چنین تصویری غلط باشد - آشکار می‌شود چنان که در تاریخ منازعات فرقه‌ای در برهه‌هایی از تاریخ و از جمله جنگ‌های دوران صفویه با عثمانی‌ها خود را نشان داد. اکنون هم، به‌رغم تمام تبلیغات و ضرورت‌هایی که توسط عقلای قوم توصیه و تعقیب می‌شود، هر از چندی افراد یا گروه‌هایی از طرفین بر طبل اختلاف‌ها و جدایی‌ها کوبیده و مخالف خوانی‌های علنی می‌کنند در حالی که اگر وحدت حقیقی و مبنایی می‌بود، به اعتماد کامل و صد درصد می‌انجامید و به آسانی نمی‌گسست.

تحقق وحدت حقیقی زمانی است که گفتار و رفتار و برداشت فردی را مطابق واقع و از عمق جان و بن دندان او را مصون از خطا و اشتباه بدانیم و با طیب نفس و خیال راحت زمام دین و دنیای خود را به تشخیص و امر و نهی او واگذاریم. چنین حالتی می‌تواند انسان را دل‌باخته و فریفته کند و هستی خویش را در اختیار نهد، ذوب شود و آرامش و اطمینان واقعی را به دنبال داشته باشد. روحیاتی نظیر روحیه عبدبن ابی‌یعفور که در این روایت منعکس است:

قلت لا بی عبد...ع) و الله لو فلقتم رمانه بنصفین فقلت هذا حرام و هذا حلال لشهدت ان الذی قلت حلال حلال و ان الذی قلت حرام حرام قال رحمک ...رحمک ... (سفینه البحار، ج ۲، ص ۱۲۴، ماده عبد).

به امام صادق(ع) عرضه کردم، حالت تسلیم و اطاعت از شما به حدی است که اگر اناری را نصف نمایم و بگویم نیمه‌ای از آن حلال و نیمه دیگر حرام است من با طیب نفس و اطمینان کامل بدان معتقد می‌شوم

و نیز هارون مکی که تا امام صادق(ع) به او تکلیف نمود به درون شعله‌های افروخته تنور رود بی درنگ و با اطمینان امتثال می‌کند و با خیال راحت وارد می‌شود. مناقب، ص ۲۳۷، خرق عادات امام صادق(ع) (و نظایر آن شاهد گویایی است.

برخی ادله عصمت

مقتضای لطف و حکمت الهی، عصمت انبیاء و پیشوایان دینی است تا زمینه رغبت و جذب مردم و اطمینان و اعتماد کامل و اثرپذیری و اطاعتشان فراهم گردد. بدین معنا که حتی احتمال خطا هم در مورد آنان ندهند. فلسفه اصلی رسالت و امامت همین است.

از میان آیات و روایات فراوانی که بر عصمت امامان اقامه شده، تنها به ذکر دو آیه امامت و تطهیر و حدیث ثقلین اکتفا می‌کنیم:

الف) وَ إِذْ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ. (بقره/۱۲۴).

«ابراهیم را پس از موفقیت در آزمون‌های سخت و دشوار، امام و پیشوای مردم قرار دادیم. در خواست نمود که نسل و ذریه او هم به امامت برسند. پاسخ شنید عهد امامت من به ستمکاران نخواهد رسید.» شرط امامت عدم آلودگی به ظلم است و ظلم در اصطلاح قرآن سه کاربرد دارد: ظلم به خدا(شُرک) (لقمان/۱۳)؛ ظلم به دیگران (شورای/۴۲)؛ ظلم به خویشتن (فاطر/۳۲).

معنای ظلم، تجاوز از حد و قرار دادن چیزی در جای نامناسب است. (لسان العرب، ص ۳۷۳). با این مقدمه، قدر مسلم از آیه، عصیان و خطای عمدی و غیر عمدی در عرصه بیان عقاید و احکام و نیز عمل فردی به مقتضای آن‌هاست. علامه طباطبایی از قول برخی اساتید خود ذیل این آیه چنین آورده است: در معنای آیه چهار احتمال بیشتر نمی‌توان داد.

۱) درخواست امامت از جانب ابراهیم(ع) برای کسی که معصوم نباشد نه قبل و نه بعد از رسیدن به منصب امامت؛

۲) کسی که تنها قبل از امامت معصوم باشد و بعد از رسیدن به امامت معصوم نباشد. شأن حضرت ابراهیم(ع) بالاتر از آن است که برای این دو قسم تقاضای امامت نماید؛

۳) کسی که تنها بعد از رسیدن به امامت معصوم باشد هر چند پیش از آن آلودگی داشته باشد؛

۴) هم قبل و هم بعد از رسیدن به مقام امامت معصوم باشد. روی قاعده عقلایی باید احتمال سوم مورد درخواست ابراهیم(ع) باشد و خداوند هم همین احتمال را با جمله لاینال عهدی الظالمین نفی کرده و امامت را منحصر در احتمال چهارم دانسته است.

بنابراین امام کسی است که در تمام عمر حتی قبل از امامت رسمی‌اش معصوم و مصون از خطا و ستم باشد(المیزان، ص ۲۷۴).

ب) إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا (احزاب/۳۳)

«اراده خداوند آن است که ناپاکی و پلیدی را از شما اهل بیت ببرد و پاک و طاهر گرداند.»

این اراده باید اراده تکوینی خدا باشد که ملازم با عصمت است و نمی‌تواند اراده تشریحی باشد، چرا که اراده تشریحی اختصاص به اهل بیت ندارد و برای همه است. احکام تشریحی عام است و خدا می‌خواهد همه طهارت و پاکی ظاهری و معنوی داشته باشند و به مفسد و گناهان آلوده نگردند هر چند برخی بر خلاف

این اراده عمل می‌کنند، زیرا در اراده تشریحی، تخلف اراده از مراد ممکن است، اما اراده تکوینی تخلف ناپذیر است.

حصری که از آن استفاده می‌شود و منصوب به اختصاصی بودن لفظ اهل بیت است، هم مبین تکوینی بودن اراده است و هم مفاد آن پاکی اهل بیت از هر پلیدی. اطلاق لفظ الرجس هم مؤید همین معناست؛ که این اراده تکوینی الهی بدون استثناء واقع می‌شود.

هر چند آیه در میان آیاتی است که درباره اهل بیت نازل شده اما به چند دلیل منظور از اهل بیت، همسران پیامبر نیستند: (۱) ضمیر مذكر عنکم، یطهرکم؛ (۲) سیاق این آیه با آیات قبل کاملاً متفاوت است؛ (۳) اگر مربوط به همسران پیامبر بود آنان معصوم می‌بودند در حالی که هیچکس درباره آنان مدعی عصمت نیست و حتی لحن برخی آیات در سرزنش و مذمت آنان است؛ (۴) تحریم.

روایات اهل سنت در اینکه مراد این آیه خمسه طیبه هستند بیش از روایات شیعه است. ۵۰ روایت از اهل سنت و ۲۰ روایت از طریق شیعه نقل شده و متعصبانی از اهل سنت هم معترف‌اند که در شأن خمسه طیبه است (راهنما شناسی، ص ۴۷).

حتی کسی مانند فخر رازی که بر هر مسئله‌ای از مبدأ تا معاد تشکیک نموده و از این جهت او را امام المشککین خوانده‌اند در عصمت فاطمه (س) تسلیم محض است و آن حضرت را بدون هیچ شک و تردیدی معصوم دانسته است (هزار و یک نکته، نکته ۷۴۸).

اگر عصمت خمسه طیبه ثابت شود، عصمت پیامبر معصومان یعنی ۹ امام دیگر را هم می‌توان از راه گفته‌های کسانی که عصمت آنان ثابت گشته مانند علی (ع) اثبات کرد.

ج) به جز آیات، به روایاتی هم در اثبات عصمت تمسک شده که از جمله حدیث ثقلین است که با تواتر از فریقین نقل شده است. پیامبر فرمود:

انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی ما ان تمسکتُم بهما لن تضلوا و انهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض.

پس از خود دو شیء گرانبها بین شما می‌گذارم کتاب خدا و عترتم مادام که متمسک به این دو باشید گمراه نخواهید شد تا آنگاه که در حوض کوثر نزد من آیند.

از دو جمله ما ان تمسکتُم بهمالن تضلوا و نیز انهما لن یفترقا عصمت استفاده می‌شود. عدم افتراق از قرآن آن‌هم با حرف لن که نفی کامل است مساوی با عصمت است. این حدیث در منابع اهل سنت از جمله (صحیح مسلم، ج ۷، ص ۱۳۲. صحیح ترمذی، ص ۲۰۸ و مستدرک حاکم، ص ۱۰۹) و از حدود ۲۰۰ نفر از علمای اهل سنت نقل شده و رساله‌ای در خصوص متن و سند آن از طرف دارالتقریب بین المذاهب الاسلامیه منتشر شده است.

سخن آخر: با توجه به ادله عقلی و نقلی و نیاز طبیعی انسان‌ها به معرفت‌های یقینی و ضرورت وحدت و اتحاد حقیقی و عمیق، نه از روی ضرورت و اضطرار و دیگر مباحث پیش گفته، راهکار عصمت امامان پس از رحلت رسول (ص) بی‌بدیل، منطقی و مطابق با لطف و حکمت تشریحی الهی بود که در صورت عملی شدن مشکلات معرفتی و روحی، روانی بشری، درمان و بسیاری از ضایعات فرهنگی و انسانی پیشگیری می‌شد. تبعات و پیامدهای منفی این ضایعات دامنگیر کسانی است که سبب شکست این طرح و ناکام ماندن این راهکار متعالی خدا و پیامبر (ص) شدند. جا دارد و خدا کند برادران اهل سنت ما و نیز دیگران که اهل فکر و اندیشه و علم و انصافند در این زمینه تأمل و تعمق بیشتری نمایند و آنچه را که بین خود و خدا حق و

صواب تشخیص می‌دهند مبنای عقیده و عمل خویش قرار دهند که در آن صورت مشکلات اساسی و عمده فکری، معرفتی امروز و به دنبال آن بسیاری از مشکلات سیاسی، اجتماعی، جوامع اسلامی برطرف خواهد شد.

منابع و مأخذ

- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۶، داراحیاء التراث العربی، بیروت، بی تا.
- ابن اثیر، غرالدین شیبانی، اسدالغابه، ج ۱، دارالکتب العلمیه، بیروت ۱۴۱۵.
- ابن اثیر، مجدالدین مبارک، جامع الاصول، ج ۱۱، مکتبه الحلوانی، بیروت
- ابن حجر عسقلانی، الاصابه، ج ۱، دارالکتب العلمیه، بیروت ۱۴۱۵.
- ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۴، انتشارات علامه، قم، بی تا.
- ابن منظور، محمد، لسان العرب، ج ۱۲، دارلسان العرب، بیروت، بی تا.
- اشعری، ابوالحسن، مقالات الاسلامیین، ج ۱، مطبعة النهضة المصرية، قاهره، ۱۳۶۹.
- بخاری، صحیح، ج ۴، دارالکتب العلمیه، بیروت، بی تا.
- ترمذی، محمد بن سوره، صحیح، ج ۲، دارالفکر، بیروت، ۱۴۰۳.
- حاکم نیشابوری، مستدرک، ج ۳، دارالکتب العربیه، بیروت، ۱۳۶۴.
- حسن زاده آملی، حسن، هزارویک نکته، مرکز نشر فرهنگی رجاء، بی تا.
- سرخسی، اصول سرخسی، ج ۲.
- شیخ، دکتر حسن، عقیده اهل السنه والائر فی الصحابه الکرام، ج ۲.
- طباطبایی، محمدحسین، المیزان، ج ۱، طبع اسماعیلیان، ۱۳۹۳.
- طبرسی، ابی منصور احمد بن علی بن ابی طالب، مطبعة النعمان، ج ۲، نجف اشرف، ۱۳۸۶.
- محدث قمی، سفینه البحار، ج ۱ و ۲، انتشارات فراهانی، بی تا.
- مسلم، صحیح، ج ۷ و ۸، دارالمعرفه، بیروت، بی تا.
- مصباح یزدی، محمدتقی، راهنماشناسی، نشر مرکز مدیریت حوزه قم، ۱۳۶۷.